



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال دوم / شماره پنجم / پاییز ۱۳۹۹

بررسی مفهوم مدینه، قریه، بادیه و رستاق در آیات و روایات

مهدی محمدی^۱ / ابوالفضل تاجیک^۲

(۷۵-۵۶)

چکیده

شهر به عنوان اقامت گاه یک جانشین انسان، ظرف تمدنی محسوب می‌شود. قرآن به سه نوع اقامت گاه انسانی در قالب مدینه، قریه و بادیه اشاره نموده است. در این میان واژه مدینه نسبت به قریه و مشتقات آن و بادیه که محل سکونت بود، بسامد مثبت تری دارد، بدین ترتیب، مدینه در قرآن در برابر دو سکونت گاه حضری، قروی و بدوی، قرار می‌گیرد. با توجه به بافت معیشتی نزول آیات، مدینه در برابر قریه و بادیه است. با بررسی بیشتر در منابع روایی، در برخی روایات، واژه رستاق به اضداد شهر، اضافه می‌شود، این روایات که چندی پس از اتمام فتوحات صادر شده، ناظر به معیشت روستایی متکی بر کشاورزی است که مانند آن، در جزیره العرب در زمان نزول وحی وجود نداشته است؛ ازاین رو، در برابر روایاتی که ترغیب به شهرنشینی دارند، مفهوم دیگری ساخته می‌شود. این پژوهش سعی دارد با روش آماری توصیفی، مفهوم مدینه و اضداد آن در قرآن و روایات را بررسی نماید تا از آن طریق، تصویری از حسن و قبح سکونت گاه‌ها در اندیشه اسلامی در قرون اولیه ارائه گردد.

واژگان کلیدی: قرآن، تمدن، مدینه، قریه، بادیه و اعراب.

۱- استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشکده علوم اسلامی، دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع) (نویسنده مسئول)-

mohamadi@abu.ac.ir

۲- استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده علوم اسلامی، دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع) - a.tajik1100@gmail.com

نوع مقاله: مفهومی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۳

مقدمه

شرایط متعددی از جمله شرایط جغرافیایی بر شیوه سکونت و معیشت انسان تاثیر گذارند. به طور کلی، می‌توان سکونت گاه‌های جوامع سنتی را به یک جانشین (حضری) و کوچ رو (بدوی) تقسیم بندی نمود. یک جانشینی و کوچ روی خود به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود. برای زندگی یک جانشین، تأمین ضروریات زندگی در محل استقرار از اولویت‌ها می‌باشد که ممکن است از طریق کشاورزی، تجارت و مانند آن تأمین گردد. در صورت تأمین نشدن این نیازهای اولیه، انسان به دنبال تأمین منابع لازم به جابجایی رو می‌آورد، بدین ترتیب، زندگی کوچ روی شکل می‌گیرد. از آنجایی که در زندگی کوچ روی تضمینی برای تأمین مایحتاج وجود نداشته، همواره زندگی این جوامع در معرض تهدید قرار دارد لذا، رشد و پیشرفت^۱ در این سبک معیشت، کمتر به چشم می‌خورد. در مقابل در جوامع یک جانشین با برآورد میزان تأمین مایحتاج و ذخیره مازاد آن، امکان توسعه و پیشرفت فراهم تر از زندگی بدوی و کوچ رو است، اما این بدان معنا نیست که همه جوامع یک جانشین از پیشرفت یکسانی برخوردارند. در نگاه کارکردگرایانه با افزایش جمعیت، شکل‌گیری شهرها و تخصصی شدن کار در جوامع، قوانین به وجود می‌آیند. نظم ناشی از قوانین ثانویه، امکان توسعه و رفاه را فراهم می‌آورد و در نتیجه، اخلاق منظم شهری یا به تعبیر دیگر تمدن به وجود می‌آید، بدین ترتیب، ظرف تمدن و وجوه ممدوح آن برای بشر، شهر است.

هنگام ظهور اسلام در جزیره العرب هر دو سبک معیشتی بدوی و حضری وجود داشت و بر اساس گستردگی محیط‌های حضری، به قریه و مدینه تقسیم می‌شدند. قرآن برخلاف جامعه‌شناسی، صرفاً گستردگی منطقه یک جانشین را عامل مدنیت آن نمی‌داند، زیرا تعدادی از قریه‌هایی که در قرآن از آنها یاد شده از جمله تمدن‌های مهم ادوار گذشته بودند با توجه به این بافت اجتماعی در محل نزول وحی این سه سبک زندگی در آیات قرآن بیان شده است. بدین صورت که قرآن از امت‌های پیشین در قالب اهل قریه و مدینه - چه به صورت علم و چه به صورت عام - و از مردم بدوی نیز، با عنوان اعراب یاد کرده است، ولی قرآن به عنوان یک متن دینی به هر یک از مدینه و قریه نگاهی مثبت یا منفی داشته به

^۱ .Progress

گونه ای که نمی توان یکی از آنها را مثبت و دیگری را منفی دانست بلکه برای هر سه نوع معیشت آیاتی با بار منفی و بار مثبت وجود دارد، اما در مورد بدویان، تقریباً نگاه قرآن منفی است.

از آنجایی که اولین منبع روایی از رستاق مربوط به قرن سوم - الاموال ابن زنجویه و المحاسن برقی - است، می توان استفاده از این واژه را بعد از فتوحات دانست. رستاق واژه ای خاص برای زندگی متکی بر کشاورزی بود که با قریه تفاوت های معنایی جدی داشت. این سبک از سکونت گاه در جزیره العرب نبود و از این رو، در قرآن خبری از آن نیست. اگرچه استانداردهای قرآن در مورد مفهوم شهر، چندان با محل ممدوح برای زندگی در روایات تطبیق نمی کند اما با تغییر شرایط، واژه جدیدی در برابر مدینه استفاده می شود. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است، شهر و دیگر سکونت گاه های مردمی یعنی قریه، بادیه و رستاق در فرهنگ اسلامی قرون اولیه با چه تغییری روبرو شدند؟ فرض بر آن است با توجه به شرایط نزول و تغییرات اجتماعی و سیاسی در دوران فتوحات و پس از آن، نوع جدیدی از معیشت در مقابل شهر و شهرنشینی در فرهنگ اسلامی اضافه شد.

برای این منظور ابتدا به آزمون فرضیه پژوهش و تبیین آماری معنای مدینه، قریه و اعراب - به عنوان ساکنان بادیه - در قرآن پرداخته شده تا بتوان از این طریق، میزان حسن و قبح هر کدام را در قرآن تبیین نمود. سپس، بر اساس داده های کیفی مستخرج از روایات و منابع تاریخی، به قرارگیری رستاق در نقطه مقابل شهر در فرهنگ اسلامی پرداخته می شود. از آنجایی که هر یک از واژگان مدینه، قریه و اعراب در قرآن معنای منفی و مثبت دارند، سعی شده تا با نسبت گیری کمی، موضع قرآن در مورد منفی یا مثبت بودن آن مشخص شود؛ اما از آنجایی که روایات در مورد رستاق محدود بوده و اغلب معنای منفی دارند، امکان تبیین کمی در مورد رستاق وجود ندارد.

خوشبختانه در مورد مدینه، قریه و رستاق پژوهش های متعددی به عمل آمده است که می توان آنها را به دو دسته پژوهش های قرآنی و پژوهش های تاریخی تقسیم نمود. در میان مقالات قرآنی، می توان به آثار فرجام، سلیمانی مقدم و چاوشی (۱۳۹۰)، رئیسی (۱۳۹۵) و شریفیان پورجعفر و تقوایی (۱۳۹۵) اشاره نمود. در هر سه اثر به تفاوت مفهومی شهر در قرآن با تعریف جامعه شناسی آن توجه شده است. رئیسی در مقاله خود به دنبال اثبات شرط ایمان در مدنیت مدینه در قرآن است از این رو، تضادهای قرآنی فرضیه خود را با وجود یک شخص صالح حل می کند. استفاده گزینشی از آیات قریه

و مدینه به خاطر روش کیفی سبب شده تا استقراء وی درباره فرضیه خود تام نباشد. شریفیان پورجعفر و تقوایی در اثر وزین خود ضمن اتکا به مسئله ایمان و الهی بودن در مدنیت مدینه در قرآن، به ارائه طرحی از ارکان شهری در منظر اسلام می پردازند، ولی از آنجایی که مسئله اصلی این پژوهش وجوه و ارکان شهر بوده تنها بیابان گردی را در برابر شهر بررسی نموده است. علی رغم نگاه وسیع مقاله فرجام، سلیمانی مقدم و چاوشی، به پیشینه تحقیق در مفهوم شناسی شهر به دقت دو مقاله قبلی عمل ننموده اما برای مسئله مورد بررسی خود هر سکونت گاه یک جانشین را به عنوان شهر بیان نموده و وجوه مثبت آنها را به عنوان عوامل مؤثر بر مفهوم اجتماعی برداشت نموده است، از این رو، مقاله حاضر با وجود بهره گیری از پژوهش های یاد شده، در روش تاریخی تغییر معنایی اعداد شهر با آنها، تفاوت داشته و بافت اجتماعی را مؤثر در این تغییر می داند. همچنین این پژوهش سعی دارد با بررسی آماری شهر و اعداد آن در قرآن به استقراء تاملی دست یافته و موارد تناقض را بر اساس نسبت آماری تبیین نماید و جنبه های مثبت و منفی هر یک از سکونت گاه ها را ارزیابی نماید. در میان پژوهش های تاریخی می توان به آثار تفضلی (۱۳۷۶)، امینی کاشانی و رودگر (۱۳۹۳)، امینی کاشانی و رودگر (۱۳۹۱)، شرافت و زرشناس (۱۳۹۵) و یوسفی فر (۱۳۸۷) اشاره نمود. نگاه تاریخی این پژوهش ها برای کمک به فهم شرایط و مفهوم شهر و رستاق در قرون نخستین اسلامی بسیار مفید هستند اما اتکای آنها به منابع تاریخی بوده و امر تاریخی را در منابع دینی مورد بررسی قرار نداده اند.

از آنجایی که این پژوهش شهر را به عنوان ظرف تمدنی مفروض خود دانسته است، در پی آن بوده که در نگاه اسلامی، نقطه مقابل شهر را شناسایی و وصف کند، از این رو، به همه تعبیری که در مورد سکونت گاه های انسانی مانند مسکن، وادی، دار و ... که در قرآن و روایات آمده، نپرداخته است. بادیه و اعراب به عنوان اولین عنصر متضاد با شهر پرداخته شده و پس از آن، اجتماع یک جانشین که شهر نیست و تحت عنوان قریه از آن یاده شده و در نهایت رستاق که در کنار قریه در قرون بعدی استعمال شده مد نظر این پژوهش بوده اند.

تعاریف مفهومی

از آنجایی که اتکای این پژوهش بر مفهوم شهر و نقطه مقابل آن است، ابتدا به تعریف دقیقی از حدود مفاهیمی می پردازد که در این پژوهش نقش کلیدی دارند:

بداوه و حضاره: بادیه به سرزمینی اطلاق می شود که در آنجا یک جانشینی یا همان حضر وجود ندارد، چرا که ساکنانش همواره برای یافتن مرتع در حرکت اند. به این شیوه زندگی البدو یعنی صحرا نشینی می گویند، بدین ترتیب، البدو یعنی صحرانشینی، نقطه مقابل الحَضَر یعنی شهرنشینی است. (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۱۴۳) حَضَارَة و حَضَارَة - سکونت در شهر است، (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۱۹۷) مانند: (بداوه - و بداوه - یعنی سکونت و زندگی در بیابان، سپس واژه حضر - به صورت اسم برای شهادت دادن و حاضر شدن در مکانی یا گواهی دادن انسانی یا چیزی دیگر قرار داده شده و به کار رفته است). (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۰۶) بدا به معنا آغازین و ابتدایی است و این را می توان در برابر ثانوی قرار داد، زیرا در بادیه زندگی به صورت ابتدایی و بدوی جریان دارد، در حالی که در حالت حضری افراد در شهرها و روستا ها ساکن اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۰۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۱۲)

زندگی بدوی به سبب امکانات اندک جزیره العرب معیشت غالب عرب پیش از اسلام بود. به این جمعیت که در بادیه زندگی می کردند، اعراب می گفتند، چنانچه در سوره احزاب نیز به همین معنا به کار رفته است.^۱ (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۹: ۴۴۲) این سبک از زندگی به علت درگیری های زیاد برای ادامه حیات خواه در مقابل طبیعت و خواه در برابر سایر بدویان، سبب شده بود تا رفتاری خشن بر آنها مسلط باشد که با ارزش های اخلاقی جامعه یک جانشین چندان تطبیق نکند. از این رو، در بیان از پیامبر نقل شده: «مَنْ بَدَا جَفَاً» (ورام بن اُبی فراس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۷۰) یعنی کسی که در بادیه نزول کند، از اعراب جفا بیند.

اعراب: در مورد معنی اعراب این گونه بیان شده: اعراب اصل عرب اند، کسانی که در بادیه فرود می آمدند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۶؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۷۳) و جز برای حاجتی به شهر نمی آیند. (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۰۳) اعراب جمع عرب نیست و جمع اعراب، اعیارب است. در معاجم میان عرب و اعراب فرق گذاشته اند و مهم ترین فرق آنها زندگی اعراب در بادیه و عرب در حضر و قریه است. به اقامت در بادیه نیز تعرب، گفته می شود. (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲: ۲۱۸) عرب به

۱- يَحْسِبُونَ الْأَعْرَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَعْرَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (احزاب: ۲۰)

مردمی اطلاق می شود که در شهرها - مدن - یا روستا - قریه - زندگی می کنند. (مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۲: ۵۰)

پیوند اعراب با بادیه سبب شده تا سایر بیابان گردان نیز در فرهنگ عربی به اعراب شناخته شوند. چندان که زط را اعراب جت در هند معنی نموده اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۳۴۷) این انتساب به بادیه نه تنها سبب تفاوت در نام گذاری اعراب و عرب شده بلکه اسب حضر را فرس و اسب بادیه را خیل می نامند. (مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۲: ۵۰) در قرآن کریم هر گاه سخن از مردم بادیه است از واژه اعراب استفاده شده است. مردم بادیه در فرهنگ اسلامی چندان ممدوح نیستند. مطالب متعددی در ذم آنها وجود دارد. مانند « مهاجر لیس بأعرابی » در حدیث معروفی بیان شده: « لا تَعْرَبْ بعد الهجرة » (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۴۴۳) به این معنا است که به بادیه برگشته و مانند اعراب نشوند (مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۲: ۵۰)

قریه: قریه جمع آن قری به معنای محل جمع شدن مردم است. چنان که برای جمع شدن آب گفته اند « قَرِيتُ الْمَاءِ فِي الْمِقْرَةِ: جمعتُهُ، و ذلك الماء المجمع قَرِيٌّ » (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۷۸) برخی نیز، مراد از قریه را برای همه مردم (اجتماع آنها) دانسته اند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۸۳) قریه از قری به معنی جمع کردن گرفته شده است پس، قریه موضعی است که خانه ها یا مردم را اعم از آنکه ده باشد یا شهر، جمع کرده باشد، از این رو، نمی توان قریه را فقط به ده معنا کرد و قریه با هر سکونت گاه یک جانشین اعم از کوچک و بزرگ مطابقت دارد. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۴) در برخی معاجم از قریه به شهر بزرگ (المصر الجامع) یاد کرده اند. (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۶: ۴۹۶) به همین ترتیب، القاریة را الحاضرة الجامعة معنی نموده اند. (فیروز آبادی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۴۲۹) چنانکه صاحب تاج العروس قریه را هر مکانی دانسته که ابنیه داشته و یک جانشینی باشد که شهر و مانند آن را شامل می شود، (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۷۰) اما بین قریه و مدینه تفاوت هایی وجود دارد. در قرآن نیز، برخی از اماکن را با عنوان مدینه و برخی دیگر را با واژه قریه یاد کرده است. براساس معنای اولیه قریه به معنی اجتماع یک جانشین به صورت عام، می توان تفاوتی میان مدینه یافت.

همچنان که در معنای اعراب و بادیه بیان شد، قریه نیز، در زبان عربی چندان معنای مثبتی ندارد. گذشته از آنکه تعداد زیادی از آیات قرآن که به قریه یا قری اشاره نموده اند و در ادامه خواهد آمد،

الفاظ منفی دیگری برای قریه استفاده می شود که از آن جمله کُفُور است. کفر به معنی پوشاندن است. کُفُور به سرزمین هایی گفته می شود که از مردم دور هستند و کسی در آن تردد نمی کند. مردم شام قریه را کُفَر می نامیدند. معنای کُفَر در برخی احادیث را قریه ذکر کرده اند. (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۸۹) در حدیثی از پیامبر آمده: «لا تسكن الكُفُورَ، فإن ساكن الكُفُور كساكن القبور» و این را از آن جهت دانسته اند که اهل کُفُور مانند مردگانی اند که شهرها و اجتماع را نمی بینند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵: ۱۵۰)

مدینه: مدینه را بزرگ ترین روستاها یاد کرده اند. (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۹: ۶۲۵۰) همچنین آبادی - الْمِصْرُ الْجَامِعُ - تعریف شده است. (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۶۷) فعل مَدَنَ به معنای اقامت است. مَدَنَ بالمكان، ای اقام به (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۲۰۱؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۹: ۳۲۸) پس تفاوت مدینه با قریه در بزرگ بودن آن (الْمِصْرُ الْجَامِعُ) و توسعه مادی آن (داشتن ارگ) و با بادیه در یک جانشین بودن آن است. نسبت به مدینه با واژه مدنی، مختص انسان است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۵۳ : ۵۳/۸) این لفظ به طور کلی معنایی مثبت تر از قریه و اعراب دارد. تَمَدَّنَ به معنای متخلق شدن به اخلاق شهری است. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ۵۷) به علت رفاه و توسعه در شهر دو واژه التَّمَدُّن و التَّعِيش (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۱۲) با هم به کار رفته اند و به همین ترتیب، شهر نشینی و معیشت شهری در زبان عربی معادل حضارة است. (حیدری، ۱۳۸۱: ۷۰۱) به این شکل، مدینه معنای مثبتی در خود دارد که در آیات و روایات نیز متجلی است. واژگان دیگری مانند مدین که در عربی به کار برده شده و در قرآن نیز، آمده اند، دخیل بوده و از زبان های غیرعربی وام گرفته شده است. (ازدی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۱۸۲)

تمدن: کلمه تمدن در زبان فارسی ریشه ای عربی از (مدن) دارد، ولی این لفظ با وجود معنای نزدیک به مقصود آن در زبان فارسی، در زبان عربی به کار برده نمی شود. حضارة واژه معادل تمدن در زبان عربی است که با توجه به ریشه های زیستی عربی با مفاهیم متضاد و نقیض خود یعنی بدویت و بداهه ساخته و به کار برده شده است. تمدن از باب تفاعل و از ریشه مدن به معنی متخلق شدن به اخلاق شهری است. مدن به معنای اقامت است و از این رو، در زبان عربی شهر را مدینه می نامند زیرا در آن اقامت وجود دارد. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ۵۷) اقامت در محلی با حضور در محل مترادف دارد. از

این جهت گفته شده «سکون الحَضَر الحَضَارَة» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۷۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۱) حضر در برابر الغیبة و به معنای جای حاضر شدن، نزدیکی، کنار، درون، روستاها و منازل مسکونی است. این واژه ضد (البَدُو و البَدَاوَة و البَادِیَة) بادیه نشینی و بیابان نشینی «فالحَضَرُ خلاف البَدُو» است.^۱ (أهل الحَضَر) نیز به شهرنشینان اطلاق می گردد، از این جهت زندگی شهری با حضاره شناخته می شود، مانند حَضَر - حُضُوراً و حَضَارَةً: حاضر شد، حَضَارَةً: در شهر مسکن گزید،) بستانی، ۱۳۷۵: ۳۳۴؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۳۹) از این رو، در تعریف صریح و مختصر حضاره آورده اند: الحَضَارَة یعنی شهری گری و تمدن.^۲

نقل دیگر در مورد مدینه آن است که مدینه قابل تملک است - از این جهت که سرزمینی خاص است برخلاف بادیه که گستره ای زیاد دارد، از این جهت، مدینه قابل نسبت به افراد است مانند مدینه النبی. در تعریف کلمه مدینه آمده قلعه ای که بر قسمتی از زمین ساخته شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ۵۷) از آنجایی که زندگی شهری از مصائب زندگی بدوی و کوچ رویی به دور بود، قرین بودن آسایش با شهرنشینی سبب شده تا تمدن در زبان عربی با معنای عیش و خوشی مترادف پیدا کند. چنان که در معنای واژگان تَمْدِیْن - تَمْدِیْنًا (مدن) آمده: در فراخ زندگی و رفاه قرار گرفت. (بستانی، ۱۳۷۵: ۲۵۸) یا تمدن قرین کلمه تعیش شده است. (التَّمْدِن و التَّعِیْش) (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۱۲) نگاه منفی به زندگی بدوی در اسلام و تمدن های پیش از اسلام مانند ساسانیان به علت نوع معیشت سخت آنها بود. سختی این سبک از معیشت بدویان را به آفتی برای زندگی شهری تبدیل نمود. جنگ های مکرر پیامبر اسلام با بدویان و آیات قرآن در ذم اعراب آشکارا حاکی از نگاه منفی اسلام به بدویت است، از این رو، زندگی حضری با دوری از جهل و نادانی و روی آوردن شهری گری و انسانیت ملازم شده است. (بستانی، ۱۳۷۵: ۲۵۸) در این نگاه اشتراک معنی با مفهوم Civilization در زندگی شهری، تحصیلات، رفاه و آسایش شهری مشاهده می شود.

رستاق: کلمه رستاق واژه ای فارسی به نام رسته یا روستا بوده (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۶۲) که در فرایند تعریب به الرُّسْدَاق و الرُّسْتَاق تغییر یافته است. (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۴۸۱) جمع آن

۱- برای بدوی نیز چنین آمده: المَبْدِی: خلاف المَحْضَر (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۲۷۸؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۵۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۰۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۱۹۷)

۲- عاش عیْشة أهل المدن و صار من أهل الحضارة (حیدری، ۱۳۸۱: ۷۰۱)

رساتیک و معادل سواد^۱ (محل کشاورزی و دامداری) در زبان عربی بوده و به منطقه ای کشاورزی گفته می شد که تعدادی خانه در آن مجتمع بودند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۱۱۶) این کلمه خاص منطقه ایران بوده هم چنان که در کتاب فقه اللغة به تفکیک سرزمین ها واژگان را مشخص نموده: مخالف برای یمن، سواد برای عراق، رستاق برای خراسان، مَرَبْدُ برای حجاز، اَنْذَرِ برای شام، إِزْدَبُ لَأهل مصر و ... (ثعالبی، ۱۴۱۴: ۵۵) از خلال متون تاریخی چنین به نظر می آید که رستاق مجموعه ای از قریه های بوده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴) چنانکه یاقوت حموی می نویسد: «رستاق (- روستا): بنا به گفته حمزه پسر حسن مخفف «روژه فستا» است، فستا به معنی حالت است، روی هم معنی مرتب و منظم را می دهد. من (یاقوت) گویم: آنچه ما به روزگار خود در کشور فارس ها دیده و دانسته ایم آن است که ایشان از رستاق جائی را می خواهند که دیه و کشت زار بسیار دارد و آن را درباره شهرهائی مانند بغداد و بصره به کار نمی برند، پس رستاق نزد ایرانیان به جای سواد در اصطلاح مردم بغداد است و از خوره یا همان کوره و استان کوچک تر می باشد.» (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۸)

شهر و قریه و بادیه در قرآن

موقعیت جهانی جزیره العرب در جنوب غربی آسیا سبب شده بود تا تنها راه ارتباطی آن با قاره های اطراف از سمت شمال و متکی بر راه های محدودی باشد که آن را به بیابان سینا، شام و بین النهرین مرتبط می ساخت. از نظر جغرافیای طبیعی نیز بهره اندک این سرزمین از مواهب طبیعی و به خصوص آب، سبب شده بود تا زندگی یک جانشین متکی بر کشاورزی در آن بسیار اندک باشد. جز در منطقه یمن، کشاورزی در سایر نقاط جزیره العرب چندان رایج نبود، در نتیجه، بیشتر جمعیت جزیره العرب به دنبال مراتع موقتی بودند که در اثر باران های پراکنده به وجود آمده و به زودی از بین می رفت. در این شرایط، کوچ، روی وجه معیشتی غالب در جزیره العرب به شمار می آمد که در همه مناطق آن نیز، امکان پذیر نبود. غیر از این جمعیت غالب، سکونت گاه هایی در جزیره العرب وجود داشت که وابسته به کشاورزی بودند، مانند طائف و یثرب اما مازاد تولیدی نداشت که چهره شهر به خود

۱ - سواد: الظاهر نسبة إلى السواد ... ویراد به رستاق من رساتیک العراق و ضیاعها، سَوی سوادا لخضرته بالنخل و الزرع. أو إلى «السوادية» بالفتح: قرية بالكوفة (ابن عبدالحق بغدادی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۷۵۰)

بگیرد، پس، در مقابل سکونت گاه های تجاری از اهمیتی برخوردار نبودند. این گونه معیشت کشاورزی در جزیره العرب قبل از اسلام، چندان شاخص نبود.

غیر از سکونت گاه های کشاورزی، سکونت گاه های تجاری هم وجود داشت که مهم ترین آن مکه بود. اگر چه مکه مانند یشرب تولید نداشت اما گردش مالی متکی بر خدمات تجاری و استفاده از جاذبه زیارتی کعبه و بازارهای موسمی آن، سبب شده بود که امکان اندوختن ثروت را فراهم آورد،^۱ بدین ترتیب، مکه توانست از جهت وضع قوانین گامی برداشته و از قانون انتخاب طبیعی قبایل بدوی فراتر رفته و احکامی اولیه مانند ماه های حرام و حلف الفضول را وضع نماید تا حد فاصلی بین قریه و مدینه به عنوان ام القری باشد. هم سکونت گاه های کشاورزی و هم تجاری از گزند بدویان در امان نبودند و بارها مورد تهدیدات آنها قرار گرفته بودند،^۲ در آستانه ظهور اسلام معیشت کوچ رویی و یک جانشین تجاری اقسام غالب زندگی را تشکیل می داد.

نزول وحی در این شرایط صورت گرفت. از این جهت که سکونت گاه های کشاورزی در جزیره العرب چندان شاخص نبودند، واژه هایی مانند رستاق، سواد، مخلاف، اردب و آنچه که دلالت بر کشاورزی داشته باشد در سکونت گاه هایی که قرآن به آن اشاره نموده، وجود ندارد. با هجرت پیامبر به یشرب و شکل گیری شهری متکی بر قانون نبوی^۳، مدینه النبی به وجود آمد. در واقع می توان آن را اولین سکونت گاه کشاورزی در شمال جزیره العرب دانست که از قانون بهرمند بود، لذا علاوه بر اهل بادیه (اعراب) و قریه، مدینه نیز، مورد استفاده قرآن است، البته باید بیان داشت که اعراب با مفهوم شهر در سرزمین های متمدن اطراف خود آشنا بودند، اما مدینه علم در قرآن مدینه النبی است.

اعراب (بدویان)

زندگی در جزیره العرب را می توان به سه دسته تقسیم نمود: نخست معیشت بدوی که جمعیت غالب جزیره العرب بود و تحت عنوان اعراب شناخته می شد. خصلت این نوع زندگی خشونت و تعصبی بود

۱ - آیات اول و دوم سوره همزه به این امر اشاره دارند.

۲ - رای اطلاع بیشتر از جنگ های فجار ر.ک: (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۳۷۰ به بعد؛ مقدسی، ۱۳۷۴، ج: ۲، ۶۴۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج: ۲، ۱؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ۱۹۰ و ۱۸۹)

۳ - برای اطلاع بیشتر ر.ک: (طبری، ۱۹۶۷، ج: ۲، ۳۹۵؛ بیهقی، ۱۳۶۱، ۱۷۶/۲ - ۱۷۸)

که قبیله را از گزند حملات سایر قبایل مصون میداشت. بدین ترتیب علی رغم صفات ممدوحی که اعراب برای خود قائل بودند، از نظر اسلام چندان وجهه ی مثبتی نداشتند. این امر در آیات قرآن به شکل واضحی مشخص شده است.

تعداد کل آیاتی که به بادیه نشینی تحت واژه اعراب اشاره شده ۱۰ آیه است. از این تعداد ۱ آیه - توبه: ۹۹ - (۱۰٪) معنای مثبت دارد. ۲ آیه - توبه: ۱۲۰ و فتح: ۱۶ - (۲۰٪) با تهدید همراه است. ۱ آیه - احزاب: ۲۰ - (۱۰٪) به زندگی بدوی اعراب بدون معنای مثبت یا منفی اشاره دارد اما آن را محل پناه گرفتن منافقان می داند، ولی ۶ آیه - توبه: ۹۰، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، فتح: ۱۱ و حجرات: ۱۴ - معادل ۶۰٪ آیاتی که از اعراب یاد کرده معنای منفی دارد. با تجمیع آیات تهدید و آیاتی که معنای منفی دارند ۹۰٪ آیاتی که از بدویان یاد کرده معنای منفی داشته و تنها ۱۰٪ معنای مثبتی ارائه می کند. تنها ویژگی مثبتی که از بدویان در آیه ۹۹ توبه به آن اشاره شده، ایمان و انفاق است.

قریه

دومین سبک معیشت و زندگی اجتماعی در جزیره العرب قریه است که به اجتماع کوچکی از مردم اطلاق می شود که حد فاصل بین زندگی شهری و بدوی به شمار می آمد. در روستا (روستاک یا روستاق) معیشت مبتنی بر کشاورزی است اما قریه می تواند مبتنی بر کشاورزی باشد یا معیشت دیگری که عده ای را در مکان خاصی دور هم جمع کرده باشد، از این رو، تعدادی از قری مانند مکه - ام القرى - مبتنی بر تجارت بودند و مانند روستا متکی بر کشاورزی نبودند. قری اگرچه زندگی یک جانشین اند و از این جهت، سطح پیشرفته تری از زندگی بدوی را به وجود می آورند، اما در قرآن هنگامی که به قری یا قریه اشاره دارد اغلب، معنای منفی مد نظر دارد. بدین ترتیب، تصویری که قرآن از قریه ارائه می دهد، تصویر سکونت گاهی خواه کوچک،^۱ خواه بزرگ^۲ است که از نظر اعتقادی یا رفتاری دچار نارسایی هایی هستند. از این رو، قریه با بسامد بیشتر نسبت به بدویان، معنایی به همان بدی دارد با این تفاوت که طیف گسترده تری از بی اخلاقی ها و بد دینی ها در آن رواج دارد.

۱ - وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء: ۷۵)

۲ - فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَبَقِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ يَبْنِي مَعْبَدَةً وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ (حج: ۴۵)

در ۵۴ آیه از قریه و قری و قریتین یاد شده است که با احتساب تکرار آن در برخی آیات، مجموعاً ۵۷ بار در قرآن از آن سخن به میان آمده است. ۳۶ آیه (۳۷ مرتبه) به صورت مفرد و لفظ قریه استفاده شده است. یک آیه به صورت مثنی قریتین و ۱۷ آیه (۱۹ مرتبه) به صورت جمع و لفظ قری آمده است. از مجموع ۵۴ آیه قریه در قرآن از ۵ آیه - نمل: ۱۳۴؛ کهف: ۲۷۷؛ یوسف: ۳۸۲؛ یونس: ۹۸؛ و بقره: ۲۵۹ - می توان معنای مثبتی استخراج نمود. ۴۹ آیه^۱ دارای بار معنایی منفی هستند. بدین ترتیب، ۹/۲۵٪ آیات قریه معنای منفی ندارند و ۹۰/۷۵٪ معنای منفی دارند. ۱۴ آیه - اعراف: ۴؛ حجر: ۴؛ اسرا: ۱۶؛ اسرا: ۵۸؛ انبیا: ۶؛ انبیا: ۹۵؛ حج: ۴۵؛ شعرا: ۲۰۸؛ قصص: ۵۸؛ عنکبوت: ۳۱؛ محمد: ۱۳؛ انعام: ۱۳۱؛ کهف: ۵۹ و قصص: ۵۹ - با هلاک اهل قریه همراه اند و در ۷ آیه - نحل: ۱۱۲؛ اسرا: ۵۸؛ فرقان: ۴۰؛ طلاق: ۸؛ هود: ۱۰۲؛ هود: ۱۱۷ و احقاف: ۲۷ - اهل قریه عذاب شده اند. از جمله عواملی که در قرآن مسبب عذاب و هلاک اهل قری ذکر شده، ظلم، جرم، فسق، کفر و تکذیب رسل را می توان ذکر کرد.

مدینه

مدینه سطح کلان زندگی اجتماعی است که اگر چه در جزیره العرب به عنوان محل نزول قرآن از آن بهره اندکی داشت با این حال شهرهایی در شمال آن، پترا و پالمیرا، و شهرهایی در منطقه یمن وجود داشت. با هجرت پیامبر اسلام به یثرب این سکونت گاه حالت شهری به خود گرفت. تفاوت معیشتی مدینه النبی با مکه در اتکای آن به تولید اعم از کشاورزی و دامپروری بود بر خلاف مکه که متکی بر

۱ - اگر در این آیه مراد از قریه شهرهای ملکه سبا باشد در آیه ۴۳ ذکر کرده که آنها کافر بودند.

۲ - چون به پیامبران الهی غذا ندادند، قریه تعبیر شده است و در آیات بعد به مدینه

۳ - چون بنیامین را گرفتند برادران وی از آن به قریه یاد می کنند.

۴ - اینها کافر بودند، اما توبه کردند و عذاب نشدند از این جهت، هنوز قریه است اما هلاک نشدند.

۵ - در این آیه سخنی از بدی یا خوبی مردم نیست بلکه ویرانی هایی از یک قریه است اما کلمات خاویه علی عروش معنای منفی را می رساند. خاویه: خالی. خواء در اصل به معنی خالی شدن است. به معنی سقوط و انهدام نیز آید ولی در آیه، معنای اول مراد است، از این جهت می توان آن را جایگاه بدی فرض کرد اما صرفاً فرض کرد.

زخرف: ۳۱؛ حشر: ۱۴؛ حشر: ۷؛ احقاف: ۲۷؛ شوری: ۷؛ سبا: ۱۸؛ قصص: ۵۹؛ کهف: ۵۹؛ یوسف: ۱۰۹؛ هود: ۱۱۷؛ هود: ۱۰۲؛ هود: ۱۰۰؛ اعراف: ۱۰۱؛ اعراف: ۹۸؛ اعراف: ۹۷؛ اعراف: ۹۶؛ انعام: ۱۳۱؛ انعام: ۹۲؛ نمل: ۵۶؛ اعراف: ۸۸؛ اعراف: ۸۲؛ طلاق: ۸؛ محمد: ۱۳؛ زخرف: ۲۳؛ یس: ۱۳؛ سبا: ۳۴؛ عنکبوت: ۳۱؛ قصص: ۵۸؛ شعرا: ۲۰۸؛ فرقان: ۵۱؛ فرقان: ۴۰؛ حج: ۴۸؛ حج: ۴۵؛ انبیا: ۹۵؛ انبیا: ۷۴؛ انبیا: ۱۱؛ انبیا: ۶؛ اسرا: ۵۸؛ اسرا: ۱۶؛ نحل: ۱۱۲؛ حجر: ۴؛ اعراف: ۱۶۳؛ اعراف: ۱۶۱؛ اعراف: ۹۴؛ اعراف: ۴؛ انعام: ۱۲۳؛ نسا: ۷۵ و بقره: ۵۸.

خدمات تجاری و زیارتی بود. واژه مدینه در ۱۴ آیه ذکر شده که اغلب دارای معنای منفی نیست. در ۳ آیه از مدائن یاد شده - اعراف: ۱۱۱، شعرا: ۳۶ و ۵۳. از این جهت، این سه آیه معنای مثبت دارند.

از ۱۷ آیه ۴ مورد - توبه: ۱۰۱؛ ۱۲۰، احزاب: ۶۰ و منافقون: ۸ - مربوط به مدینه النبی است. از ۱۷ آیه ۵ مورد (۲۹/۴۱٪) معنای منفی دارد ۳ مورد - توبه: ۱۰۱ و ۱۲۰ و احزاب: ۶۰ - (۶۰٪) این ۵ آیه مربوط به نفاق مدینه النبی است.^۱ ۲ مورد - حجر: ۶۷ و نمل: ۴۸ - (۴۰٪) مربوط به فتنه و فساد سران قوم صالح و جرم قوم لوط است. از ۱۷ آیه ۹ مورد - اعراف: ۱۲۳؛ یوسف: ۳۰؛ کهف: ۱۹؛ کهف: ۸۲؛ قصص: ۱۵؛ قصص: ۱۸؛ قصص: ۲۰؛ یس: ۲۰؛ منافقون: ۸؛ اعراف: ۱۱۱؛ شعرا: ۳۶ و ۵۳ - (۷۰/۵۹٪) معنای منفی ندارد.

رستاق

با فتوحات اسلامی در فلات ایران شکل جدیدی از معیشت یعنی زندگی کشاورزی روستایی به بافت اجتماعی حکومت اسلامی منضم شد. اتکای دولت ساسانی بر مسئله مالیات کشاورزی و تشویق های دین زرتشت بر دامداری و کشاورزی و نهی آن از تجارت، با وجود زندگی یک جانشین در فلات ایران، بیش از زندگی شهری بر زندگی روستایی تاکید داشت. در این نوع از چرخه اقتصادی مالیات حکومتی، حرکت اقتصادی از شهری به شهر دیگر کمتر صورت میگرفت و اقتصاد تجاری بیشتر بر وساطت بین المللی بر راه های ادویه و ابریشم بود. بدین رو در آستانه ورود اسلام به ایران، جمعیت غالب فلات ایران روستا نشین بودند نه شهر نشین. با ورود اسلام به ایران و تاکید فاتحان بر اقتصاد تجاری، روند شهر نشینی در ایران گسترش یافت. (لایپیدوس، ۱۳۷۶: ۸۸)

واژه رستاق به عنوان واژه ای فارسی به زبان عربی منتقل شده است. چنان که در ابتدای فتوحات از رساتیق جزیره در واقعه الصفین یاد می شود و در روایتی معروف از یکی از یاران امام علی آمده «اسْتَعْمَلَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى أَرْبَعَةِ رَسَاتِيقِ الْمَدَائِنِ الْبُهْقَبَادَاتِ وَ نَهْرٍ شِيرِيَا وَ نَهْرٍ جُوَيْرٍ وَ نَهْرٍ الْمَلِكِ» رساتیق مذکور در این روایت کوره های ساسانی در عراق هستند.^۲ در ابتدای ورود اسلام به قلمرو ساسانیان رستاق معادل قریه به کار نمی رفت، زیرا: در دوره نبوی قریه چندان

۱- آیه ۱۲۰ سوره توبه نهی از تخلف از دستورات پیامبر است که با توجه به آیه ۱۰۱ همان سوره با نفاق در مدینه النبی ارتباط دارد.

۲- برای اطلاع بیشتر ر.ک: (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۴۰، ۲۵۳، ۱۷۸)

معنای کشت و زرع نداشت حال آنکه در باره روستا (رستاق) معنای کشت و زرع مؤکد است و این در حالی است که مکه به عنوان ام القرى اقامت گاهی کشاورزی محسوب نمی شد، این امر، با قول فقه اللغة در مورد خراسانی بودن رستاق نیز هماهنگی بیشتری دارد. (ثعالبی، ۱۴۱۴: ۵۵) در روایتی از عمر بن عبدالعزیز نقل شده: ثَنَا يَحْيَى، أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عُيَيْدِ بْنِ قُرَيْطٍ قَالَ: كَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ: «لَا تَخْرُجَنَّ صَدَقَةُ رُسْتَاقٍ عَنْ أَهْلِهِ» بنا بر تساهلی که وی در مورد خراسانیان داشته می توان این اهل رستاق را مربوط به روستاهای ساسانی دانست.^۱ مضافاً این که این خبر از متنی به دست آمده که مربوط به اواسط قرن سوم است. (ابن زنجویه، ۱۴۰۶: ۱۱۹۳)^۲ در منابع شیعی از اولین روایات در مورد رساتیق آمده هم دوره با الاموال ابن زنجویه، روایتی منسوب به امام علی در المحاسن است که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُعَذِّبُ السَّتَّةَ بِالسَّتَةِ الْعَرَبَ بِالْعَصَبِيَّةِ وَالدَّهَاقِنَةَ بِالْكِبَرِ وَ الْأُمَرَاءَ بِالْجَوْرِ وَ الْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ وَ التُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ وَ أَهْلَ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهْلِ»^۳ (برقی، ۱۳۹۵: ج ۱: ۱۰) همراهی دهاقین با رساتیق در این روایت، اختصاص این واژه به ایران را بیشتر نشان می دهد.^۴ خارج شدن واژه رستاق از جغرافیای ایران در متون متأخر بیشتر مشاهده می شود چنان که در کتاب بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۱۴۲) النورالمبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (جزائری، ۱۴۰۴: ۲۴۸) و منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة از رساتیق مصر در دوران فرعون (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۱: ۳۱۹) یا در مجمع البحرين رساتیق حجاز (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۷۵) یا در الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول از رساتیق نزدیک حلب یاد شده است. (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۹) یا در تاج العروس حوران را از رساتیق دمشق دانسته است. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۲۱۶)

رویکرد احادیث به واژه رستاق در احادیثی که از منابع متأخر حدیثی نقل می شوند رویکردی منفی است. در منابعی مانند جامع الأخبار که مربوط به قرن ششم است ذیل آیه فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَبُهِتَ خَاوِيَةٌ احادیث ذم زندگی در روستا (رستاق) را نقل می کند. یکی از مهم ترین احادیثی

۱- برای اطلاع بیشتر ر.ک: طبری، ۱۹۶۷، ج ۶: ۵۵۹.

۲- اما در متن تاریخ المدینة لابن شبة متوفی ۲۶۱ رستاق را برای اهل شام به کار برده است (ابن شبة، ۱۳۹۹، ج ۳: ۸۲۶) در کتاب المسند الصّحیح المُخرَج علی صَحیح مُسلم از رستاق مصر سخن به میان آمده و وی متوفی اول قرن چهارم است. (اسفراینی، بی تا، ج ۷: ۲۷۸)

۳- این روایت به شکل دیگری در منابع متقدم آمده است. ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۶۳)

۴- برای اطلاع بیشتر ر.ک: (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۴۸-۱۵۵)

که نمایان گر نگاه منفی به رستاق است ، حدیث واحدی منسوب به پیامبر اکرم (ص) می باشد که: «مَنْ تَرَسَّقَ شَهْرًا يَمَحُوقَ دَهْرًا» (شعیری، بی تا: ۱۴۰) به همین ترتیب، در مورد سکونت در رستاق در منابع شیعی نگاه منفی وجود دارد. پیامبر اکرم (ص) حضرت علی (ع) را از سکونت در رستاق نهی می کنند: «أَوْصَى النَّبِيُّ ص لِعَلِيٍّ يَا عَلِيُّ لَا تَسْكُنِ الرُّسْتَقَ فَإِنَّ شُبُوحَهُمْ جَهْلَةٌ وَ شُبَّانُهُمْ عَرَنَةٌ [عَرَمَةٌ] وَ نِسْوَانُهُمْ كَشَفَةٌ وَ الْعَالِمُ بَيْنَهُمْ كَالْجِيْفَةِ بَيْنَ الْكِلَابِ» (شعیری، بی تا: ۱۳۹) این حدیث به وضوح به مذمت رستاق به دلیل شرایط حاکم بر آن دلالت دارد و یا در حدیث دیگری اقامت در رستاق یکی از سه ابتلائی شمرده می شود که خداوند متعال برای افرادی که ورع الهی ندارند به وجود می آورد و قَالَ ع مَنْ لَمْ يَتَوَرَّعْ فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى ابْتِلَاءَ اللَّهِ تَعَالَى بِثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ يُمِيتَهُ شَابًا أَوْ يُوقِعَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ أَوْ يُسْكِنَهُ فِي الرُّسَاتِقِ. (شعیری، بی تا: ۱۳۹) از سوی دیگر این رویکرد منفی را شاید بتوان به دلیل دوری اهل رستاق از علم و عدالت جست آنچنان که در حدیث دیگری اقامت در رستاق به دلیل ظهور جهل و ظلم در آن نهی شده است رُوي عَنْ سَدِيدِ الدِّينِ مُحَمَّدٍ الْحِمَاصِيِّ أَنَّهُ قَالَ: فِي الْبُلْدَةِ شَيْنَانِ وَ الرُّسَاتِيقُ كَذَلِكَ أَمَّا اللَّذَانِ فِي الْبُلْدَةِ الْعِلْمُ وَ الظُّلْمُ وَ أَمَّا اللَّذَانِ فِي الرُّسَاتِيقِ الْجَهْلُ وَ الدُّخْلُ أَمَّا الظُّلْمُ فَقَدْ يَسْرِي إِلَى الرُّسَاتِيقِ وَ الدُّخْلُ قَدْ يُدْهَبُ بِهِ إِلَى الْبُلْدِ فَيَبْقَى فِي الْبُلْدِ الْعِلْمُ وَ الدُّخْلُ وَ يَبْقَى فِي الرُّسَاتِيقِ الْجَهْلُ وَ الظُّلْمُ. (شعیری، بی تا: ۱۴۰) در حدیث دیگری نیز جهل به عنوان عذاب اهل رستاق ذکر شده است. با توجه به مجموع روایات و مقصود دینی آنها در هدایت مسلمانان، اشاره این روایات به گناه خاصی این که در رساتیق شایع است. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۲: ۱۷۸) این گناه ها برخی جنبه عرفی داشته مانند کشف حجاب زنان و برخی جنبه موقعیتی دارد مانند جهل که به نظر می رسد ناشی از موقعیت بسته رستاق است، در حالی که در مورد قریه در قرآن از جهل اهل قری یاد نشد و بعضا افرادی چون مترفین را زیرک توصیف می کند، از این رو، قریه به معنای محل اجتماع و با توجه به بافت تجاری جزیره العرب در مورد ام القرى، محیط بسته با مردم جاهل ندارد، اما در مورد رستاق به دلیل بافت بسته جامعه روستایی دوره ساسانی و میراث پس از آن از جهل اهل رساتیق سخن به میان می آید که برخی آن را جهل به احکام دین دانسته اند (ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۴۹۱) که در مورد این تفسیر جای تردید وجود دارد. با توجه به موارد ذکر شده به وضوح مذمت رستاق و نهی از اقامت و سکونت در آن دیده می شود.

نتیجه

مدینه به عنوان جایگاهی که محل استقرار احکام الهی است بار معنایی مثبتی در متون مقدس اسلامی دارد، اما در برابر این بار معنایی مثبت امکانی وجود دارد که بار معنایی منفی دارند. در قرآن کریم قریه و بادیه بر در برابر مدینه که از معنای مثبت غالبی (۷۰/۵۹٪) برخوردار است؛ از بار معنایی منفی غالبی (قریه ۷۵/۹۰٪) (بادیه با کلید واژه اعراب ۹۰٪) برخوردارند. با توجه به موقعیت جغرافیایی جزیره العرب، سکونت گاه های انسانی به مدینه، قریه و بادیه تقسیم می شدند. از آنجایی که قریه اجتماع یک جانشین ابتدای بود که می توانست متکی بر کشاورزی یا تجارت باشد، در قرآن به عنوان مکانی که از اولیا، احکام الهی و مانند آن خالی است، شناخته می شد از این جهت که در مراحل رشد ایمانی چندان پیشرفته نبودند. - هرچند که از نظر دستاوردهای مادی سطح پیچیده ای را دارا باشند. - بادیه نشینی جزیره العرب نیز، به دلیل تهدید دائمی از سوی محیط و سایر قبایل امکان رشد مسائل اخلاقی و قانونی را نداشت لذا، در قرآن، معنای منفی داشته و در برابر مدینه است. با توسعه فتوحات اسلامی پس از پیامبر (ص) ساختار اجتماعی و سکونت ایران دوره اسلامی در قالب رستاق به جامعه اسلامی اضافه می شود. این مفهوم جدید و مصداق آن در روایات جایگاهی مانند مدینه ندارند و به نظر می رسد گناهایی که به رستاق نسبت داده شده مانند مکشوف بودن زنان جنبه عرفی داشته و برخی مانند جهل، به نظر می رسد ناشی از موقعیت بسته رستاق بوده است که امکان توسعه علمی را فراهم نمی آورد، در حالی که در مورد قریه در قرآن از جهل اهل قری یاد نشد و بعضا افرادی چون مترفین را زیرک توصیف می کند، از این رو، قریه به معنای محل اجتماع و با توجه به بافت تجاری جزیره العرب در مورد ام القری، محیط بسته با مردم جاهل ندارد، ولی در مورد رستاق به دلیل بافت بسته جامعه روستایی دوره ساسانی و میراث پس از آن از جهل اهل رستاق سخن به میان می آید. بدین ترتیب، می توان پذیرفت با توجه به شرایط نزول و تغییرات اجتماعی و سیاسی در دوران فتوحات و پس از آن، نوع جدیدی از معیشت نقطه مقابل در فرهنگ اسلامی اضافه شد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، مصحح محمود محمد طناحي و طاهر احمد زاوی، قم، موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ج ۳ و ۹.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳). *تاريخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۲.

ابن زنجویه، حمید بن مخلد (۱۴۰۶). *الأموال*، تحقیق شاکر ذیب فیاض، بی جا، ال مرکز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية السعودية.

ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱). *المحكم والمحیط الأعظم*، مصحح عبدالحمید هندآوی، بیروت، دار الكتب العلمية، ج ۶ و ۹.

ابن شبة، عمر بن شبة (۱۳۹۹). *تاريخ المدينة*، محقق فهیم محمد شلتوت، جده، السيدحبيب محمود أحمد، ج ۳.

ابن عبدالحق بغدادی، صفی الدین عبد المومن (۱۴۱۲). *مراسد الإطلاع علي أسماء الأمكنة والبقاع*، مصحح علی محمد بجای، بیروت، دارالجليل، ج ۲.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*، مصحح عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ج ۲، ۱ و ۵.

ابن قاریاغدی، محمد حسین (۱۴۲۹). *البضاعة المزجاة* (شرح كتاب الروضة من الكافي)، مصحح حمید احمدی جلفائی، قم، دارالحديث، ج ۲.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت، دارالصادر، ج ۴، ۵ و ۱۰.

اداری مسلمانان تا سده هفتم هجری قمری، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۲۱، ص ۴۷-۶۰.
ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷). *كتاب الماء*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران؛ موسسه مطالعات تاریخ پزشکی و طب اسلامی و مکمل، ج ۳.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). *تهذيب اللغة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۲ و ۱۴.

إسفرایینی، یعقوب بن إسحاق (بی تا). *المسند الصحيح المخرج علی صحيح مسلم*، مدینه النبی، الجامعة الإسلامية بالمدينة، ج ۷.

امینی کاشانی، الهام؛ رود گر، قنبرعلی (تابستان ۱۳۹۳). "جایگاه کوره در نظام تقسیمات جغرافیایی -

امینی کاشانی، الهام؛ رود گر، قنبرعلی (پاییز و زمستان ۱۳۹۱). "بررسی واژه شناختی و معناشناختی روستا و رستاق در دوره اسلامی تا سده هفتم هجری"، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۶، ص ۷۳-۸۶.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۹۵). *المحاسن*، قم، دارالحديث، ج ۱.

بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*، تهران، اسلامی.

بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۳۶۱). *دلائل النبوة*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، علمی و فرهنگی.

- تفضلی، احمد (بهار ۱۳۷۶). "دهقان"، ترجمه ابوالفضل خطیبی، نامه فرهنگستان، شماره ۹، ص ۱۴۸-۱۵۵.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۱۴). فقه اللغة، مصحح جمال طلبة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- جزائری، نعمت الله بن عبد الله (۱۴۰۴). النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح، مصحح احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۴ و ۶.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰). شمس العلوم، دمشق، دارالفکر، ج ۱ و ۹.
- حیدری، محمد (۱۳۸۱). معجم الأفعال المتداولة، قم، المركز العالمي للدراسات الاسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). مفردات ألفاظ القرآن، تهران، مرتضوی، ج ۱، ۲ و ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
- رئسی، محمد منان (۱۳۹۵). "واکوی تمایز ماهوی مدینه (شهر) و قریه (روستا) در ادبیات قرآنی"، نشریه باغ نظر، سال ۱۳، شماره ۴۰، ص ۱۹-۲۶.
- شرافت، علیرضا؛ زرشناس، زهره (تابستان ۱۳۹۵). "پیامدهای فرهنگی و اجتماعی فتح اصفهان به دست اعراب"، جامعه پژوهی فرهنگی، سال هفتم، شماره ۲، ص ۴۱-۶۷.
- شریفیان، احسان؛ پورجعفر، محمدرضا؛ تقوایی، علی اکبر (۱۳۹۶). "تحلیلی از مفهوم شهر و ارکان شهرنشینی از منظر قرآن کریم"، نشریه هویت شهر، سال ۱۱، شماره ۲۹، ص ۵۳-۶۶.
- شعیری، محمد بن محمد (بی تا). جامع الأخبار، نجف، مطبعة حیدریه.
- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). المحيط في اللغة، مصحح محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب، ۲ و ۹.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷). تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ج ۲ و ۶.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرين، مصحح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ج ۳ و ۴.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین، قم، هجرت، ج ۳، ۷ و ۸.
- فرجام، رسول؛ سلیمانی مقدم، هادی؛ چاوشی، اسماعیل (۱۳۹۰). "مفهوم اجتماعی شهر از منظر متون و تعالیم اسلامی"، فصلنامه علمی - پژوهشی برنامه ریزی منطقه ای، سال ۱، شماره ۲، ص ۲۷-۴۰.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۴.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، موسسه دارالهجرة.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵ و ۸.

- لاپیدوس، ایرا. م. (۱۳۷۶). تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲). شرح الکافی - الأصول و الروضة، مصحح ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية، ج ۱۲.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الأنوار، مصحح جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۳.
- مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴). الطراز الأول، مشهد مقدس، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ج ۴ و ۶.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). تاج العروس، مصحح علی شیری، بیروت، دارالفکر، ج ۱۳ و ۲۰.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۶۵). التنبیه و الإشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، لندن، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ج ۱۱.
- مطرزی، ناصر بن عبدالسید (۱۹۷۹) المغرب، مصحح محمود فاخوری و عبدالحمید مختار، حلب، مکتبه اسامه بن زید، ج ۲.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی، تهران، آگه، ج ۲.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰). مجموعة ورام، قم، مکتبه فقیه، ج ۲.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ترجمه حسن حسن زاده آملی و محمد باقر کمره ای، مصحح ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الإسلامية، ج ۱۱.
- یعقوبی، احمد (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی فرهنگی، ج ۱.
- یوسفی فر، شهرام (آبان ۱۳۸۷). "نظرة: تأملاتی در زندگی شهری و روستایی سده های میانه ایران"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۲۶، ص ۸-۲۵.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله (۱۳۸۰). معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ج ۱.

